

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والری پائولمان* (Valery PAULMAN)

برگردان از: ا. م. شیر

۰۷ سپتمبر ۲۰۲۱

پاوه‌گونی‌های یلتسین در ایالات متحده آمریکا



در ۲۸ اگست ۱۹۹۱، شورای عالی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی استعفای آخرین کابینه وزیران شوروی به ریاست والناتین پاولوف، فرد مسؤول اصلاحات پولی دردناک را که یکی از دلایل نابودی کشور محسوب می‌شود، تأیید کرد. وظایف دولت در حال از هم پاشیدن به کمیته مدیریت عملیاتی اقتصاد ملی که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود، بریاست ایوان سیلایف محول شد.

لنتارو (Lenta.ru) با آخرین وزیر کار و امور اجتماعی اتحاد شوروی، والری پائولمان، نویسنده ۲۰۰ مقاله علمی و یکی از مسؤولان نوسازی مصاحبه کرد. پائولمان در مورد نقش غرب در نابودی اتحاد جماهیر شوروی، ظهور ناسیونالیسم در جمهوری‌های متحده و وقایع کودتای مسکو صحبت کرد.

نتایج نوسازی را پس از گذشت سال‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هرج و مرج بر سر اقتصاد کشور آوار شد. این، در بسیاری از پدیده‌ها تظاهر یافت. افت شدید سطح رفاه مردم، نتیجه ویژه آن بود. تولید سقوط کرد. این امر به دلیل این واقعیت رخ داد که اهرم، یعنی اقتصاد برنامه‌ریزی شده عملاً حذف گردید. رشد ناسیونالیسم در جمهوری‌های اتحاد شوروی در این امر نقش پررنگی بازی کرد. این روند مورد حمایت غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا و بریتانیا قرار گرفت.

پس از استونی، جبهه موسوم به جبهه خلق در همه جمهوری‌ها شکل گرفت. آن‌ها کارزار محو اتحاد شوروی و کسب استقلال از مرکز راه انداختند.

آیا سیاست جبهه خلق به منافع مردم جواب می‌داد؟

جمهوری‌ها فشار متمرکز بودن را همیشه احساس می‌کردند. من به عنوان رئیس کمیته برنامه‌ریزی دولتی جمهور سوسیالیستی استونی، علی‌رغم دفاع از برنامه تنظیم‌شده، مجبور بودم همه جزئیات را مثلاً، ساخت هر گونه تأسیسات تا توالی را با مسکو هماهنگ کنم. جمهوری‌ها عملاً هیچ استقلالی در تعیین سیاست‌های اقتصادی خود نداشتند. همه چیز متمرکز بود و نیازمند تأیید کمیته برنامه‌ریزی دولتی، شورای وزیران و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی. جمهوری‌های متحد به معنای واقعی کلمه زیر این فشار بودند و این یکی از دلایل ظهور ناسیونالیسم بود.

امریکائی‌ها و انگلیسی‌ها چه کردند؟

به هر طریق ممکن از جبهه‌های خلق حمایت کردند. فکر نمی‌کنم فعالیت ناسیونالیست‌ها بدون آن‌ها آنقدر مؤثر واقع می‌شد. بسیار عجیب است، که پایه همه این‌ها را یوری آندروپوف [دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی] گذاشت.

با دعوت میخائیل گوربچوف به کار در مسکو؟

بلی، یلتسین نیز از سوردلوفسک آمد. آن‌ها در ارگان‌های رهبری کمیته مرکزی حزب جایگزین شدند. همانطور که بعداً معلوم شد، این‌ها نقش به‌شدت منفی بازی کردند و دیدیم که هر دو به ایده سوسیالیسم و حفظ تمامیت اتحاد شوروی خیانت کردند. من، سال ۱۹۸۸، قبل سفرم به کوبا را بخوبی به خاطر دارم. همه رهبران جبهه‌های خلق مرا مورد حملات خود قرار می‌دادند. هم‌روزه در همه روزنامه‌ها و تجمعات خواستار استعفایم از پست ریاست برنامه‌ریزی دولتی و معاونت شورای وزیران جمهوری سوسیالیستی استونی می‌شدند (پائولمان با جدائی جمهوری استونی از اتحاد شوروی مخالف بود. لنتا.رو). سردهسته این حرکات [ادگار] ساویستار، نخست وزیر بعدی استونی بود. فشار بسیار زیاد بود. مرا از جمهوری بیرون راندند. فقط به لطف دولت مرکزی مسکو به عنوان مشاور به کوبا اعزام شدم و تا زمانی که مرا از هاوانا به مسکو فراخواندند، در آنجا کار می‌کردم.

تکرار می‌کنم، به نظر من رشد ناسیونالیسم اصلی‌ترین پیامد نوسازی در حوزه سیاسی بود. وقتی برگشتم، به همراه وزیر قبلی، ولادیمیر شریپاکوف، به دفتر پاولوف رفتیم. نخست وزیر بسیار خسته بود. قبل از هر چیز پرسید رویدادهای اتحاد شوروی از کوبا چگونه به نظر می‌رسید. بلافاصله جواب دادم: «کشور غیرقابل کنترل». پاولوف فوراً پاسخ داد: «شما درست در ردیف ده نفر اول قرار گرفتید!» با این حال، دست به کار شدیم.

فیدل کاسترو با ارزیابی شما از اتحاد شوروی موافق بود؟

کاملاً. ما در هاوانا همه روزه اطلاعات مربوط به اتحاد شوروی را دریافت می‌کردیم. همه فرایندها را رصد می‌کردیم. همین کار را رفقای سفارت نیز که در آن زمان توسط [یوری] پتروف (رئیس دفتر آینده ریاست جمهوری روسیه-لنتا.رو) رهبری می‌شد، انجام می‌دادند. مدام در حال تبادل نظر بودیم. در ضمن، ما رسانه‌های امریکائی را مرتباً می‌خواندیم. پس از سفر یلتسین به ایالات متحده آمریکا، رفقای نهاد امنیت دولتی سفارت با نوار سخنرانی او در یکی از ایالت‌ها به نزد من آمدند. به نظر می‌رسید یلتسین در حالت نیمه‌مست چنین مزخرفاتی گفته است: باید به همه چیز در اتحاد شوروی پایان داد. وقت سامان دادن است.

منظورش چه بود؟

تکمیل مأموریت غرب در مسکو. نمی‌خواهم بگویم که یلتسین جاسوس بود. اما، مطمئناً عامل نفوذی بود. برای این کار به او مانند گاربچوف دستمزد پرداختند. آیا می‌دانید او به ازای سخنرانی‌های خود در غرب چه پول‌های هنگفتی دریافت کرد؟ به هر حال، من به پاولوف گزارش دادم: «روند نابودی کشور جریان دارد». این فاجعه‌بارترین حادثه‌ای بود که می‌شد تصور کرد. والننتین پاولوف همه این‌ها را می‌دید و بخوبی درک می‌کرد. در ماه اپریل سال ۱۹۹۱ ما با او نتایج سفر گوربچوف به جاپان را مورد بحث قرار دادیم. در مدت چهار ساعت پاولوف یک کلمه بر زبان نیاورد. مثل لبو سرخ شده بود. یعنی او با تمام وجود از گوربچوف متنفر بود و کاملاً درک می‌کرد که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. اما پاولوف قادر به انجام هیچ کاری نبود. یلتسین با وجود گوربچوف عنان اختیار را در دست داشت «بخصوص بسیار قوی». والننتین از هر طرف فشرده می‌شد.

از پاولوف به دلیل اصلاحات پولی و به طور خاص، به دلیل افزایش شدید قیمت‌ها در ۲ اپریل ۱۹۹۱، تصور مبهمی در روسیه باقی مانده است. او چگونه آدمی بود؟

طبیعت متناقض. به عنوان اقتصاددان، حرفه‌ای درجه یک بود. هر چند اشتباهاتی هم داشت. وقتی که در مورد روند تورمی صحبت می‌کردیم، بارها گفتم: نباید قیمت‌ها را رها کرد، جهش ده برابر خواهد شد. پاولوف باور نکرد. جنجال آغاز شد. بالاچار گفتم: «من هم یک اقتصاددان سیاسی هستم و فرآیندهای جاری را درک می‌کنم». همانطور که می‌دانید، در سال ۱۹۹۲ قیمت‌ها حدود ۱۵ برابر جهش کردند...

پاولوف- ابتداء رئیس کمیته برنامه‌ریزی دولتی، بعداً در مقام رئیس شورای وزیران- همیشه از کسی تبعیت می‌کرد. به راحتی تسلیم فرمان از بالا می‌شد. او فاقد قدرت پایداری بود. فکر می‌کنم او می‌توانست رویارویی سیاسی خود را زودتر شروع کند. اما به دلیل ضعف شخصیتی خود، این کار را نکرد.

به عبارت صریح‌تر، پاولوف طبیعتاً رهبر نبود، به اطاعت عادت داشت؟

آره. ده‌ها هزار نفر از کارگران معادن دونباس، کوزباس و وارکوتا در ماه اپریل سال ۱۹۹۱ دست به اعتصاب زدند. صدها انجمن کارگری در سراسر اتحاد شوروی به آن‌ها ملحق شدند. آن‌ها خواستار استعفای گوربچوف بودند. پایان دادن به اعتصابات گسترده چگونه ممکن شد؟ اتحادیه‌های کارگری در آن زمان به دو بخش تقسیم شدند. برخی از آن‌ها که خود را مستقل می‌نامیدند، سیاست غرب را در پیش گرفتند. اما بخش دیگر اتحادیه‌ها واقعاً از منافع زحمتکشان دفاع می‌کردند. هنگامی که ما در وزارت کار و امور اجتماعی اتحاد شوروی مشکلات را با خود آن‌ها مورد مذاکره قرار دادیم، بحث‌های داغی در مورد اتخاذ تدابیر لازم داشتیم. امکانات ما محدود بود. نمی‌توانستیم دستور بدهیم، فشار بیاوریم. سعی کردیم از طریق اتحادیه‌ها تأثیر بگذاریم. اما مقاومت در برابر خواسته‌های عادلانه معدنچیان که از سوی اتحادیه‌های کارگری مستقل حمایت می‌شدند، تقریباً غیرممکن بود.

به نظر شما چرا کمیته دولتی وضعیت اضطراری یک ماجراجونی بود؟

۳۰ سال پس از وقایع، می‌توانم بگویم که در جریان ملاقات هیأتی از مسکو با گوربچوف در فوروس، او به تشکیل کمیته اضطراری رضایت داد. او آن را به مثابه ابزار فشار به یلتسین تلقی می‌کرد. حتی امیدوار بود به واسطه کمیته اضطراری او را بی‌اثر کند. اما هیچ نتیجه‌ای از آن حاصل نشد.

به چه دلیل؟

چون خوب تدارک دیده نشده بود. حتی اعضای دولت نیز از تدارک چنین اقدامی اطلاع نداشتند. البته، جز پاولوف. یعنی دایره افرادی که در اجرای طرح مشارکت داشتند، بسیار تنگ بود. در حالی که ولادیمیر شرباکوف اطلاع نداشت، چه می‌توان گفت! کاملاً محرمانه. اما یلتسین سیاستمداری باتجربه‌تر و حيله‌گرتر بود. به یاد دارید چگونه روی تانک صحبت می‌کرد؟ مسکوئی‌ها به چنین صحبت‌ها علاقه مند بودند. آن‌ها از یلتسین که یک عوام‌فریب اصیل بود، پشتیبانی کردند. زندگی طلانی به همه وعده داد: افزایش حقوق بازنشستگی و دستمزدها، بهبودی تأمینات اجتماعی! صبح تا شب اسکناس توزیع می‌کرد و مردم باور کردند و در پشت او قرار گرفتند. در نتیجه پس از دو-سه روز کمیته اضطراری مجبور شد تانک‌ها را از مسکو خارج کند.

آیا کسی می‌توانست در آن لحظه به یلتسین غلبه کند؟

در همه جمهوری‌ها سیاستمدارانی بودند که در موضع انترناسیونالیستی قرار داشتند. اما آن‌ها نتوانستند بر اکثر مردم پیروز شوند. در استونی، نمایندگان جنبش انترناسیونالیستی به من مراجعه کردند. پیشنهاد کردند رهبرشان باشم. اما این غیرواقعی بود. جذابیت سیاسی خاصی لازم بود که بتواند پاسخگوی خواسته‌های مردم باشد. این را من نداشتم.

به نظر شما آیا حامیان یلتسین اشتباه کردند؟

دقیقاً. این یک اتفاق رایج در تاریخ است که توده‌ها اشتباه می‌کنند و از کسانی پیروی می‌کنند که وعده-وعیدهای پوچ می‌دهند.

چرا کمیته دولتی وضعیت اضطراری شکست خورد؟

نتوانستند یک برنامه مورد علاقه مردم ارائه دهند. تانک‌ها که نمی‌توانستند مردم را اغوا کنند. در ۲۱ اگست، با اتومبیل از کنار جمعیت اطراف کاخ سفید به سمت خانه نیلاقی عبور می‌کردم (منظور از کاخ سفید، دفتر ریاست جمهوری است که در دوره گوربچوف در همه جمهوری‌های اتحاد شوروی طبق یک نقشه واحد ساخته شد. م). راه دیگری وجود نداشت. آن‌ها به سوی من سنگ پرتاب نکردند، اما نگاه‌ها و فریادها همان بود. از من به عنوان یک مقام دولتی متنفر بودند.

یانایف شخصیتی قوی نبود و توانایی رهبری کشور را نداشت (یانایف، معاون رئیس جمهور گوربچوف. م). او به عنوان فردی بی‌اراده و نماد قدرت دولتی در کنار گوربچوف قرار گرفته بود. یک بار من و وزیر کار بلجیم در اتاق پذیرش دفتر او نشسته بودیم. لرزش دست معاون رئیس جمهور اتحاد شوروی توجه مهمان مرا جلب کرد. کاش نگاه وحشت‌زده یانایف را در آن جلسه می‌دیدید! از نشستن در کنارش خجالت می‌کشیدم.

در روزهای کودتا، آیا احتمال حمله به وزارتخانه وجود داشت؟

چنین تهدیدی واقعاً وجود داشت. مردم در خیابان کویبیشوف (خیابان کنونی ایلینکا-لننارو) رامپمائی می‌کردند، ساختمان کمیته مرکزی و یادواره درژینسکی را تخریب کردند. وزارتخانه ما نیز در خیابان کویبیشوف واقع بود. من دستور دادم همه خارج شوند. فقط معاون اول و مدیر دفتر من باقی ماندند. من نگران انسان‌ها بودم. به جهنم که ساختمان را تخریب کنند. آن‌ها عده‌ای آدم‌های مست بودند که میله‌های آهنی در دست داشتند و در سر راه خود همه چیز را

تخریب می‌کردند. اما از کنار ما رد شدند. معلوم شد هدف آن‌ها نه وزارتخانه ما، بلکه ساختمان کمیته مرکزی در طرف دیگر خیابان بود.

در ۲۱ اگست ۱۹۹۱، برای آخرین بار به ساختمان وزارتخانه وارد شدید؟

آره. سپس یلتسین دستور برکناری همه وزرا و تعیین معاونین اول به جای آن‌ها را صادر کرد. مسئولیت من به نیکولای کالسوف واگذار شد. صادقانه بگویم ترسیدم مجازات شوم. سپس به نزد دوستم در فیلی رفتم (فیلی یکی از مناطق شهری مسکو. م). و هیچ کس از جای من اطلاع نداشت.

اما سؤالاتی برای شما مطرح نشد. در عین حال، از همه وزیران خواسته شد که یک گزارش مشروح کتبی در مورد عملکرد خود در روزهای اقدام کمیته دولتی وضعیت اضطراری و همچنین نگرش خود نسبت به آن را به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ارائه دهند. چی نوشتید؟

در روزهای اقدام کمیته دولتی وضعیت اضطراری من موضع بی‌طرفی اتخاذ کردم. به منظور اجتناب از درگیری در داخل وزارتخانه، هر گونه جنجال سیاسی را ممنوع کردم. از کارکنان خواستم با آرامش کار کنند.

در ۲۸ اگست ۱۹۹۱، دولت پاولوف برکنار شد. متعاقباً وظایف وی به کمیته مدیریت عملیاتی اقتصاد ملی به سرپرستی ایوان سیلایف محول گردید. آیا به شما پیشنهاد شد که به او ببینید؟

بله، من از اعتبار بزرگی در تیم ما برخوردار بودم. هیچ دولتی نمی‌تواند بدون چنین اعتباری وجود داشته باشد. بالاخره باید یک کسی به حل مسائل اجتماعی مشغول شود. اما من قاطعانه امتناع کردم. تصمیم گرفتم به استونی، وطن خودم بروم و در ماه اکتوبر رفتم.

با این حال، تا زمانی که گوربچوف در ۲۶ نوامبر ۱۹۹۱ وزارت کار و امور اجتماعی را منحل کرد، شما همچنان وزیر بودید...

البته فقط روی کاغذ. مسئله انحلال دولت و وزارتخانه‌ها در واقع، در ۲۸ اگست در جلسه شورای عالی حل شد. اما ظاهراً سه ماه دیگر به عنوان وزیر خدمت کردم. البته، برای این دوره حقوق کامل دریافت کردم، اگرچه به دلیل تورم مبلغ مضحکی بود.

آیا هفته‌های پایانی موجودیت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را از استونی دنبال کردید؟



به یاد دارید که چگونه یلتسین با گردن کلفتی گوربچوف را در کنگره رسوا کرد؟ و سپس توافقنامهٔ بلاوژسکی امضاء شد. البته، گوربچوف بسیار خوب هم می‌دانست در کجا اتفاق می‌افتد. و برای جلوگیری از جدائی سه جمهوری از اتحاد شوروی، حتی یک انگشت هم بلند نکرد.

ساختار سیاسی آن زمان متمرکز بود. نقش رهبران- گوربچوف و یلتسین- بسیار مهم بود. اگر افراد دیگری در رهبری بودند، اتحاد شوروی تجزیه نمی‌شد و چنین افرادی که اوضاع را بدرستی درک می‌کردند، در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی وجود داشتند. افسوس که آن‌ها در حاشیه بودند و نمی‌توانستند کاری بکنند.

به کدام دستاوردها به عنوان وزیر بیشتر از همه افتخار می‌کنید؟

مهمترین موفقیت من، متحد کردن جمهوری‌ها برای حل مشکلات اجتماعی بود. نمایندگان نه جمهوری دائماً در دفتر من حضور می‌یافتند و در همه بحث‌های دایر بر حل مسائل شرکت می‌کردند. حتی نماینده استونی، اولین جمهوری که در سال ۱۹۹۰ از اتحاد شوروی جدا شد، نیز حضور داشت! جمهوری‌ها می‌فهمیدند که صرفنظر از تخریب روابط تولیدی، رابطه بین مؤسسات، حل مشکلات اجتماعی یک مسأله مشترک است. حل مسائل بازنشستگان، بی‌کاران، تعیین میزان دستمزدها لازم بود. ما حداقل درآمد را پیشنهاد کردیم و دولت آن را تأیید کرد. از همان لحظه شمارش معکوس این حداقل دستمزد آغاز شد. من در مدت پنج ماه به عنوان وزیر، به کسی خیانت نکردم، سعی کردم کارم را صادقانه و حرفه‌ای انجام دهم. من وظیفه خودم را انجام دادم.

در دوره وزارت من، از اصول سوسیالیسم دموکراتیک دفاع کردم. این صدائی آشکار در بیابان بود. سوسیالیسم دموکراتیک تنها راه برون‌رفت از همه وضعیت منفی موجود امروزی است. دیر یا زود بشریت به این نتیجه خواهد رسید. البته، اگر در اثر جنگ هسته‌ای یا فاجعه زیست محیطی نابود نشود.

*- آخرین وزیر کار و امور اجتماعی اتحاد شوروی

<https://www.sovross.ru/articles/2166/53455>

پی‌نوشت

ترجمه و نشر مصاحبه آخرین وزیر کار و امور اجتماعی اتحاد شوروی با **لنتا.رو** صرفاً به منظور تکمیل علل و عوامل نابودی نخستین کشور سوسیالیستی جهان انجام گرفت و به معنای تأیید تمام موارد مصاحبه، به ویژه، عقیده و باور جناب وزیر که در پایان مصاحبه بیان نموده، نیست.

نباید از نظر دور داشت که نابودسازی اتحاد شوروی و تخریب سوسیالیسم، هدف نهائی قوای دشمنان قسم‌خورده طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش اجتماعی از همان زمان پیروزی انقلاب اکتوبر تا جنگ‌های داخلی، جنگ جهانی دوم، جنگ به اصطلاح سرد و در نهایت، نوسازان در اتحاد شوروی بود.

به دنبال تجزیه فاجعه‌بار اتحاد شوروی و محو نظام سوسیالیستی، مبلغان، نظریه‌پردازان، تحلیلگران و... رسانه‌های ناتوانی سرمایه‌داری امپریالیستی دلایل غیرواقعی زیادی از قبیل فقدان دموکراسی و حقوق بشر، تمامیت‌خواهی و مشکلات اقتصادی و... در نهایت، با ادعای مسخره «ناکارآمدی سوسیالیسم» برای توجیه هولناک‌ترین فاجعه تاریخ ارائه دادند و توانستند بسیاری از تحلیلگران و پژوهشگران مستقل را نیز اغوا نموده، توجیهات خود را به اذهان آن‌ها القاء نمایند تا علت و دلیل اصلی- **نفوذ و کودتای خرنده** را در پشت پرده گرد و خاک پنهان سازند. زیرا، ثمربخشی این **روش دشمن** در عمل ثابت شده و در رابطه با کشورهای دیگر نیز به کار بسته شده و در آینده نیز خواهد شد.

۱۵ شهریور- سنبله ۱۴۰۰

منبع:

<https://www.sovross.ru/articles/2166/53455>